

نقد متن مثنوی

— ۴ —

- ص ۲۸۴ س ۲۰ که نام شش مرض دیگر در آن برده شده است الحاقی است .
ص ۲۸۵ س ۷ و ۸ و ۱۴ همه الحاقی است .
- س ۱۹ معده آهنج ، ربطی به فصد و آهنک ندارد . آهنج از آهینختن است بمعنی کشیدن . شفشاهنج و شفشاهنگ از این ماده است و آلتی را گویند که شفش (شوشه ، شمش) از آن کشیده میشود .
- ص ۲۸۷ س ۱۷ تا ۱۹ الحاقی است .
- ص ۲۸۹ س ۸ این بیت با وجود شهرتی که دارد چنانکه سابقاً هم عرض شد الحاقی است و اصلاً از مولوی نیست .
- ص ۲۹۲ س ۴ جای این بیت بعد از « اندکی من میخورم » است .
- ص ۲۹۳ س ۴ و ۷ و ۱۱ و ۱۴ و ۱۵ و ۱۶ همه الحاقی است .
- س ۱۸ درمهلکه ، صواب : درملکه .
- ص ۲۹۴ س ۲ بیت الحاقی است .
- س ۱۰ در مثنوی اصیل این بیت چنین است :
- خرزدورش دید و بر گشت و گریز تا بزیر کوه تا زان نعل ریز
- س ۱۲ ، مصراع دوم را تغییر داده اند و اصل آن این بوده است :
- تا بدین حد می ندانستم فتور .
واو فتور واو معروفست و واو زور در مصراع اول واو مجهول . مولوی مقید نبوده است که این را رعایت کند . دایه های مهربانتر از مادر این عدم رعایت را برای او نپسندیده اند !
- ص ۲۹۶ س ۷ این بیت الحاقی است .
- ص ۲۹۸ س ۹ و ۱۰ الحاقی است .
- ص ۳۰۰ س ۱۶ الحاقی است .
- ص ۳۰۲ س ۵ الحاقی است ، و بازیک « ای عمو » بسقم میرود .
- س ۸ هم از ابیات الحاقی است و بیت اصیلی بجای آن می توان گذاشت .
- هر چه بینم اندر و غیر خدا آن من نبود بود عکس گدا
ص ۳۰۳ س ۶ الحاقی است .
- ص ۳۰۶ س ۵ آن بیچاره مرد ، صواب : آن منطبق مرد .
- س ۱۸ دوسه مشت گره ، صواب ، دوسه مشت ، ای گره ، (کره بر وزن خشن بمعنی کره و مکروه) .
- ص ۳۰۸ س ۱۱ الحاقی است .

- ص ۳۰۹ س ۱۹ الحاقی است .
- ص ۳۱۰ س ۱ تا ۱۱ از تمام این یازده بیت فقط مصراع اول و مصراع اخیر اصلی است و مابین آنها همه الحاقی . مولوی گفته بوده است :
- يك مؤذن داشت بس آواز بد در میان کافرستان بانگ زد
 همه این تفصیل را با « ای فلان » و « ای کیا » که در آن میان آمده دیگران افزوده اند .
- ص ۳۱۳ س ۱۷ و ۱۹ و ۲۰ الحاقی است ، و در سطر ۱۸ ور رود ، باید بدل شود به گررود .
- ص ۳۱۴ س ۱ الحاقی است .
- س ۱۷ ضیاء بلخ ، صواب : ضیاء دلق .
- ص ۳۱۵ س ۳ الحاقی است .
- س ۵ از جای خود خارج شده است . در منتهی جای آن در آخر حکایت سابق ، یعنی پس از س ۱۴ ص ۳۱۴ ، بوده است .
- س ۱۴ زخشم ، صواب : ز زخم .
- ص ۳۱۷ س ۲۰ و ۲۱ الحاقی است ، و یک « ای خلیل » کم میشود .
- ص ۳۱۹ س ۹ و ۱۰ و ۱۲ همه الحاقی است .
- ص ۳۲۰ س ۹ در هر دو مصراع می کشی بضم کاف آمده ، و بیت قافیه ندارد . صواب در مصراع دوم می کشی بفتح کاف است .
- ص ۳۲۰ س ۱۹ تا ص ۳۲۱ س ۱ ، این سه بیت باید چنین باشد :
- صوفی ای دیگر میان صفّ حرب اندر آمد چند بار از بهر ضرب
 با مسلمانان بکافر وقت کرّ و انگشت او با مسلمانان بفرّ
 زخم خورد و بست زخمی را که خورد بار دیگر حمله آورد و نبرد
- ص ۳۲۱ س ۱۱ تا ۱۴ همه الحاقی است .
- ص ۳۲۲ س ۳ بیت الحاقی است . همچنین دو سطر ۲۰ و ۲۱ .
- ص ۳۲۳ س ۱ و ۹ و ۱۰ همه الحاقی است .
- س ۱۶ عفوران ، صواب : عفولان . مولوی لان را در ترکیب کلماتی از این قبیل بکار برده است و از آن اراده مجل و معدن کرده ، مثلاً معنی لان یعنی معدن معنی . در اشعار سایر شعرا و در کتب لغت هم آمده .
- ص ۳۲۷ س ۱۰ و ۱۲ الحاقی است .
- ص ۳۲۸ س ۱۴ تا ۱۶ و ۱۸ الحاقی است .
- ص ۳۲۹ س ۹ الحاقی است .
- ص ۳۳۰ س ۹ تا ۱۲ الحاقی است و بجای همه آنها این بیت را توان گذاشت که اصلی است :
- او بگفت و او بگفت از اهتر از بخشان شد اندر این معنی دراز
- ص ۳۳۰ س ۲۰ نشاف را درحاشیه « بخود کشیدن » معنی کرده اند و حال آنکه مخفف نشاف است بنشدید شین ، بمعنی « ده » .
- ص ۳۳۱ س ۳ الحاقی است و بیت بعد باید چنین تصحیح شود :
- یاسبانی خفت دزد اسباب برد ...

- ص ۳۳۱ س ۶ هم الحاقی وزاید است .
 - س ۱۴ می کنم ، «هی کنم» صوابست .
 ص ۳۳۲ س ۹ و ۱۰ الحاقی است .
 ص ۳۳۳ س ۱۴ مصراع اول چنین خوانده شود : نرهاشان می رود در ویلو وشت .
 ص ۳۳۷ س ۱۳ تا ۱۵ الحاقی است .
 ص ۳۳۸ س ۰۶ مصراع دوم ۰۷ مصراع اول ۰۸ ، ۱۱ ، ۱۳ ، ۱۸ همه الحاقی است و باید حذف شود .
 ص ۳۳۹ س ۱۵ الحاقی است .
 ص ۳۴۱ س ۱۷ الحاقی است .
 - حاشیه ۴ مستغیف را ترسان معنی کرده اند ، و صواب آن شهوت پرست است (شرح نیکلسن بر مثنوی در حاشیه ای که بر ترجمه این بیت نوشته است دیده شود) .
 ص ۳۴۳ س ۱ الحاقی است .
 ص ۳۴۴ س ۸ صوفی آن حیرت پرست ، صواب : صوفی حمزه پرست .
 حمزه آشی است مخصوص صوفیان که در خانقاهها و رباطها سکنی داشته اند .
 - س ۱۲ تا ۱۴ الحاقی است .
 ص ۳۴۵ س ۱۲ الحاقی است ، و بیت بعد باید چنین خوانده شود :
 گفت قاضی تو چه داری بیش و کم الی آخر .
 - س ۱۶ نیز الحاقی است . قصه قدری مبهم بوده است بخیال خود با الحاق این دوبیت ابهام آن را رفع کرده اند ولی حقیقت اینست که معنی را تغییر داده اند . قاضی بریض می گوید چقدر پول داری ، او جواب میدهد شش درم . بصوفی می گوید سه درم جریمه سیلی که او بتو زده است و سه درم بماند برای خود او که خرج کند . در جینی که این دو نفر مباحثه می کنند چشم بیمار به پس کردن قاضی می افتد ، یک پس قفائی هم باو میزند و همه شش درم را پیش قاضی گذاشته می رود .
 مثل عربی ثبت العرش ثم انقش در این حکایت آمده است ولی در قوامیس و مجموعه های امثال هری نیامده است . اگر از خوانندگان کسی بتواند آن را در کتابی قدیمتر از مثنوی بیابد و توسط مجله یفا خبر آن را نشر کند موجب کمال امتنان خواهد بود .
 ص ۳۴۶ س ۷ بشنودم از عطّار ، از تصرّفهای بسیار محلّ معنی است . مولوی از عطّار این را نشنوده است بلکه در مصیبت نامه او خوانده است . در اصل مثنوی چنین بوده که : بشنو دم عطّار .
 ص ۳۴۷ س ۵ الحاقی است .
 ص ۳۴۸ س ۱۶ الحاقی است ، و بیت بعدی باید چنین خوانده شود که : ترك خندیدن گرفت...
 - س ۱۸ مصراع دوم باید چنین باشد : از جزر حق از همه احیا نهان .
 ص ۳۴۹ س ۱۲ ترك را زین در گذر ، اصل مثنوی دارد : ای طواشی در گذر . طواشی بمعنی خواجه است یعنی خصی .
 ص ۳۴۹ س ۱۵ تا ۱۷ الحاقی است .
 - س ۲۱ مصراع دوم ، صواب اینست : جامه صد سالکان طفل خام .
 ص ۳۵۱ حاشیه ۵ و رآق را کاغذساز ترجمه کرده اند . و رآق در واقع خطنویس و کتاب نویس

و کتابفروش بوده است .

ص ۳۵۲ س ۷ الحاقی است .

ص ۳۵۳ س ۳ و ۲ الحاقی است .

- س ۱۶ و ۱۵ اصلاً يك بيت بوده است يك مصراع بر هر بيتی افزوده و از آن دو بيت ساخته اند . چنین باید باشد :

دشتها را گر گر آن شه چاه کند
رقعه را از خشم پيش او فکنند .

مولوی برای مردم با شعور می نوشته و کافی می دانسته است که تفصیلات زائد از احتیاج را حذف کند .

ص ۳۵۶ س ۱۷ الحاقی است .

ص ۳۵۷ س ۸ و ۹ دراصل کاروانسرا آمده بوده است که در خواندن باید بتخفیف خواند تا در وزن بگنجد . مردمی که این را نپسندیده اند تغییرش داده و بدین صورت در آورده اند . باید خوانده شود :

کرده منزل شب يك کاروانسرا
مانده در کاروانسرا خردوشگرف
اهل شرق و اهل غرب و ماورا
...

ص ۳۵۷ حاشیه ۱ اشاره به تمثیل ۴۰ در دفتر ششم شده است ، ولی تمثیل ۴۰ که اینجا آمده غیر از تمثیلی است که اینجا مراد است . دراصل مثنوی دفتر ششم آیات ۴۸۱۷ و مابعد در چاپ نیکلسن تمثیل مورد اشاره آمده است .

ص ۳۵۹ حاشیه ۵ ، در معنی اشتر بختی نوشته اند « شتر قوی » ، و حال آنکه بختی شتر دو کوهانه خراسانی را گویند ، رجوع شود بفرهنگ الفاظ شاهنامه تألیف ولف . در فرهنگهای فارسی خصوصیت دو کوهانه بودن آن را ذکر نکرده و همه شتر قوی سرخ موی یاد کرده اند که از خراسان آوزند . این هم درست است که در شعر مولوی مراد مطلق شتر است و بختی در حکم صفتی برای او آمده است .

ص ۳۶۰ س ۱۵ الحاقی است . « بنهم کنوز » در بیت قبل از برای عقلا کافی است . احقی این بیت بی فایده را افزوده است .

ص ۳۶۱ س ۲۰ الحاقی است .

ص ۳۶۲ س ۶ باز مثل س ۱۵ ص ۳۶۰ الحاقی و بیهوده است .

ص ۳۶۳ س ۵ مصراع اول ، صواب : موضع رخ شه نهی ...

ص ۳۶۷ س ۱۸ الحاقی است .

ص ۳۶۸ س ۴ اصل بیت در مثنوی چنین بوده است :

يك مهی مهمان فرزندان خویش
بود وزان پس کس ندیدش رنگ پیش

و هیچ نمی فهمم که چرا این را بدل به بیتی کرده اند که در مثنویهای چاپی آمده است .

ص ۳۶۹ س ۶ مصراع دوم در مثنوی اصل چنین است : بس گریست از درد خواجه شد

کثیب . گریست را باید بتخفیف یاه خواند ، و شاید باین جهت بوده است که آن را تغییر داده اند .

ص ۳۷۱ س ۴ بیت الحاقی است و باز يك « ای بوالعلا » از میان می رود .

ص ۳۷۱ در حکایتی که از س ۱۱ شروع میشود جمعفر طیار مراد است .

مولوی لازم ندیده است که توضیح دهد و عجیبست که خوانندگان و نویسندگان هم در اینجا
بیتی برای توضیح نیفزوده‌اند!

ص ۳۷۴ س ۴ کای اخی، صواب: کای اچی. این لفظ سابقاً نیز آمده بود (ص ۱۳۴۹ س ۱)
و معنی هم شده بود. معلوم نیست اینجا چرا تغییر کرده است.

ص ۳۷۵ س ۸ بیت الحاقی است و ارزش این را ندارد که تحقیق شود لفظ «بازت» که
در آن آمده است چیست و بچه معنی است.

ص ۳۷۶ س ۱۷ الحاقی است.

ص ۳۷۷ س ۱۰ الحاقی است.

ص ۳۷۸ س ۱۶ الحاقی است.

ص ۳۷۹ س ۱۱ صورت اصلی بیت اینست که: قصه کوتاه کن که رشک آن غیور... و
چون اینجا هم مثل موردی که سابقاً بان اشاره شد او معروف با او مجهول قافیه شده بوده است
مصراع را تغییر داده‌اند.

ص ۳۷۹ س ۱۸ بیت الحاقی است.

- حاشیه ۴، آقای جمال زاده می گویند «قصه پسر سوم در چند بیت مثنوی آمده است».
بیتی که در همین صفحه س ۱۸ آمده است الحاقی است. فقط س ۱۷ است که قصه شاهزاده سوم را
می گوید. بنابراین حق بایسر مولانا بوده است که گفته «قصه شهزادگان نامد بسر» ولی این
ایات سلطان ولد در نسخه اصیلی که پنج سال پس از مرگ مولوی کتابت شده است نیست، سهل
است، در نسخه‌ای از دفتر ششم که بخط خود سلطان ولد (بهاء الدین محمد بن محمد بلخی) در استانبول
موجود است و عکس آن را برای دانشگاه طهران گرفته‌اند نیز موجود نیست.

ص ۳۸۰ س ۱۰ و ۹ الحاقی است.

ص ۳۸۱ س ۴ الحاقی است.

ص ۳۸۲ س ۶ کردنش نپذیرفت، صواب: کردش می نپذیرفت.

ص ۳۸۳ س ۴ و ۸ تا ۱۰ همه الحاقی است.

ص ۳۸۵ س ۱۴ الحاقی است.

- س ۱۹ جایش اینجا نیست پس از س ۲ ص ۳۸۶ باید بیاید.

ص ۳۸۹ س ۱۱ و ۳ و ۲ الحاقی است.

ص ۳۹۰ س ۱۵ و ۵ الحاقی است.

ص ۳۹۱ س ۵ و ۴ و ۵ الحاقی است.

ص ۳۹۲ س ۶ الحاقی است.

ص ۳۹۳ س ۱۹ الحاقی است.

ص ۳۹۴ س ۳ این بیت الحاقی است و بیتی اصیل بجای آن باید گذاشت که این باشد:

دست بردیگ نوی چون زدفتی وقت بخریدن بدید اشکسته را

- س ۸ و ۷ نیز الحاقی است.



شمارش کردن ایات الحاقی را بیابان رساندم. در میان این منتخب که این همه ایات غیر اصیل
هست وای بر تمام کتاب. تبدیل و تغییرهای عمدی و اغلاطی را که در مثنوی بنیت اصلاح وارد

کرده‌اند بندرت یاد کردم . مقابله کردن تمام بانگ نای باصل مثنوی وتصحیح آن بیش از آن وقت میخواست که بنده داشتم . فهرستی نیز از غلطهای چاپی کتاب می‌دهم و این مقاله را ختم می‌کنم . بعضی نکات مربوط بشبوه و رسم کتابت هست که محتاج نبود همه را جدا جدا ذکر کنم ، بطور کلی یادآوری میشود که در کتب قدیم فارسی الفاظی مثل رأی و رأس و کأس و بآس و یأس و مبدأ و منشأ را بتلین همزه (یعنی به الف) رای و کاس و مبدأ و غیره ضبط می‌کنند و تلفظ این کلمات چنین بوده است و در چندتای آنها همان تلفظ بهجامانده که امروز هم به الف می‌گوئیم مثل سبا و مجزا و مهیا و لایتجزا^۱ و مومالیه و شام و ماتم . تنوین در کلماتی مثل اولاً و ثانیاً و دائماً و قاصداً نمی‌گذارند و آنها را به الف مثل حالا و غالباً تلفظ می‌کنند . زکات و حیات و صلوات و مشکات را باید به الف و به تالی کشیده نوشت و چاپ کرد . شیء درست نیست (ص ۳۰۰) و شیء باید نوشت . آخر بدین صورت درستست و روا معدوله ندارد، و آخر (مثلاً صفحات ۲۹۶، ۲۹۷، ۳۳۹، ۳۴۰) غلط است . و او در تو هر گاه به است یا را وصل شود معمولاً حذف میشود و تست و ترا چاپ میشود و نوشته میشود . اینک فهرست اغلاط چاپی بانگ نای بصورت جدول :

ص	س	صورت فعلی	صورت صحیح	ص	س	صورت فعلی	صورت صحیح
۱۳	۱	های	هان	۱۰۱۵۸	۱۰	خواهد	خواند
—	۱۷	عناوو	عناو	۱۴۱۶۵	۱۴	از حریص	از حریصی
۲۷	۸	کشیمان	کشتیمان	۸۱۷۷	۸	از غم	از غم
۳۲	۷	من پشیمان	من خود پشیمانم	۱۹۱۷۹	۱۹	جمله	جمله را
—	۱۲	گفتی	گفتن	۳۱۸۴	۳	جنگ و دفع	جنگ دفع
۴۶	۱۰	آنجا می	انجامی	۵۱۸۹	۵	توئی	توی
۶۱	۱۹	گفتم از	گفتم از	۸۲۳۱	۸	محفوظ (مصراع ۱)	محفوظ
۶۷	۱۲	گذار	گزار	۱۲۳۹	۱۲	عالم از	عالم از
۷۶	۱۷	مر اورا پیشز	مر اورا بک پیشز	۷۲۴۹	۷	بیاید	بیاید
۷۷	۳	چه می گردیم	چه می کردیم	۷۲۷۱	۷	طاوس	طاووسی
۹۳	۱۷	گران	کران	۱۸۲۷۳	۱۸	کمیز	گمیز
۱۰۲	۵	آزمودم من	من آزمودم	۱۳۱۳	۱۳	رور اسخت	رورا سخت
۱۲۰	۵	در آن	در آ	۱۳۳۳۰	۱۳	بعد از آی	بعدازان
۱۲۲	۶	هر سؤال	مر سؤال	۱۷۳۳۶	۱۷	برشگفت	برشگفت
۱۲۷	۹	جبل و من	جبل من	۱۸۳۴۱	۱۸	خواست	خواست
—	۱۰	آن دهانی	از دهانی	۳۴۵	۳	ثبت الارض	ثبت العرش
۱۳۵	۱۳	وا گذارد	وا گزارد	۷۳۶۰	۷	بیگناهی	بی گناهی
۱۳۵	ح ۴	گستاخی	گستاخ	۹۳۶۴	۹	بنده	بنده
۱۳۹	۱۲	باران و	باران	۱۶۳۷۵	۱۶	چونکه بکرد	چون بکرد
۱۵۷	۷	خار	خوار				

ختم تحریر این گفتار در طهران در خردادماه ۱۳۳۸ بود . علینقی .

نقد متن مثنوی

بنازگی نسخه کتابی بنام مرآة المثنوی از تلمذ حسین چاپ ۱۳۵۲ در حیدرآباد دکن زیارت شد که تقریباً همان کار آقای سید محمد علی جمالزاده را کرده است و چیزی هم اضافه .

این کتاب تلخیص مثنوی است در چند بخش :

۱) قصص مثنوی دفتر بدفتر ، جمماً محتوی ۲۳۵ قصه .

۲) درالحکم یعنی ایاتی محتوی حکمت مرتب برحسب موضوع .

۳) جواهر القرآن یعنی ایاتی از مثنوی که متضمن آیه‌ای از آیات کتاب کریم است بترتیب سوره‌ها و آیات قرآنی باعین آیه‌ای که شعر مولانا از آن اقتباس شده است .

۴) لآلی السنن یعنی احادیثی که مضمون آنها در اشعار مثنوی آمده است ، بترتیب حروف اول احادیث ، باعین ایاتی که حاوی مضامین آنهاست .

۵) مرجانة المدیح یعنی ایاتی از مثنوی که در ضمن آن ستایش سید برهان‌الدین محقق ترمذی و شمس‌الدین تبریزی و صلاح‌الدین زرکوب و جلیبی حسام‌الدین آمده است . فهرستی الفبائی از موضوعهائی که درالحکم گنجانیده ، و کشف‌الایاتی باز بترتیب حروف هجا برای ایاتی که در همین بخش آمده است ، و فرهنگی برای لغات مشکل مثنوی در انتهای کتاب درج است که کارخواننده را آسان نماید .

متن این مرآة المثنوی مبتنی بر یکی از همان چاپهای کذابی مشرق زمین است که بسیار پرغلط و دارای هزاران بیت الحاقی و جعلی است ولی آقای تلمذ حسین بسیار زحمت در ترتیب و تدوین آن کشیده است ، و اگر از روی نسخه صحیح و معتبر و مستند مثنوی چنین خلاصه و منتخبی ترتیب داده میشد کتابی بسیار مفید می‌بود ، مع‌هذا چنان نیست که اکنون بی‌فایده باشد و بایست از کوشش و اهتمام این مرد بزرگوار قدرشناسی شده باشد .

علینقی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

دکتر قاسم رسا

ملك الشمرای آستان قدس

عزت نفس

بر چهره‌ام از باد خزان کرد نشینند
ناکامی و اندوه و غم و درد نشینند
در گوشه‌ای افسرده و دل‌سرد نشینند
که قطره اشکی بسرخ زرد نشینند
کی مرد سر سفره نامرد نشینند؟

گر در چمن عمر که آغاز جوانی است
بر دامن دل جای نشاط و طرب و عیش
مرغ سختم با همه شیرینی و گرمی
که شعله آهی ز دل سوخته خیزد
خوشر که کشم از پی نان منت دونان